بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و هفتم\_3 مرداد 1400

[ادامۀ تعلیقه بر کلام شیخ انصاری]

در مورد فرمایش شیخ اعظم رضوان الله علیه در مورد جبر به وسیلۀ ظن غیر معتبر، تعلیقۀ اول ما این بودکه اگر بخواهیم بوسیلۀ قیاس ظن غیر معتبری را معتبر کنیم که مستقلا مدرک باشد، این شدنی نیست، و تا این جا حق با جناب شیخ است. اگر بخواهیم بوسیلۀ این جبر با ظن غیر معتبر از دو امری که حجیت­شان ناقص است، مجموعا یک حجت کامل درست کنیم، نه این­که آن غیر معتبر را، معتبر کنیم، بلکه از هر دو مجموعا استفاده کنیم، اگر به حد اطمینان عرفی می رسد، اطمینان شخصی که مورد قبول عرف هم هست، به عنوان یک اطمینان، یعنی اطمینان شخص ساده و زودباوری نیست، ما را کافی است.

این­که فقهاء ما در کتب فقهی، و لو اسم قیاس را نمی­آورند، امّا در حقیقت در حد مؤیّد به مثل قیاس اشاره می­کنند، این نشان می­دهد که نمره و جایگاه قیاس، در فقه شیعه به عنوان دلیل مخدوش است. اما اگر در تجمیع قرائن و شواهد قرار گرفت، یا به عنوان مؤید قرا گرفت، مشکلی ندارد، مگر این­که موردی باشد، که شارع مقدس خودش در آن مورد صراحتا بر خلاف مقتضای قیاس نظری را داده باشد.

اگر یادتان باشد در صفحۀ 517 به بعد رسائل یک مطلبی را از میرزای قمی رضوان الله علیه و سید مجاهد در مفاتیح الاصول با توضیح شیخ انصاری نقل کردیم که نتیجه اش آن بود که عمل به قیاس فی امثال زماننا، ممنوع نیست، ما همان­جا عرض کردیم عمل به قیاس فی امثال زماننا به عنوان یک دلیل مستقل ممنوع است، الآن هم اضافه می­کنم به مناسبت بحث جبر، قیاس نمی­تواند یک ظن غیر معتبری را، از غیر معتبر بودن، منقلب کند به معتبر؛ چون خودش قوت چنین چیزی را ندارد، اما تأیید یا آمدن در مجموعۀ شواهد قرار گرفتن، و لو نامش را جبر نگذارید و نمی­گذاریم، نامش را نوعی تعاضد می­گذاریم، هیچ مشکلی برای ما ایجاد نمی­کند.

این اولا در تعلیقۀ ما بود که با یک اضافاتی امروز هم تکرار شد.

[تعلیقۀ دوم]

ثانیا شیخ اعظم فرمود اگر آن ظن غیر معتبر، مثل قیاس نباشد، که دلیل بر منعش داریم، بلکه از باب عدم الدلیل بر حجیۀ از یک سو و اصل حرمت عمل به ظن لاحجت شده است، آیا چنین ظن غیر معتبری، می­تواند مثلا یک روایت ضعیفه­ایی را جبر سند کند، یا نه؟ ابتدا احتمال دادند که این­جا هم مثل قیاس است ولی بالاخره بعد از یکی دو بار، رفت و برگشت، که توضیحش گذشت، به این نتیجه رسیدند که باید دلیل حجیت مجبور را نگاه کرد که آیا آن­چه به نام خبر واحد حجت است، خودش باید افادۀ ظن به صدور کند، یا اگر ظن به صدور از خارج هم به آن اضافه شد، امری از خارج به آن اضافه شد، ظن به صدور آمد، و لو من غیر سنده، کافی است؟ در همین حد رها کردند، **فالمتبع هو ما یفهم من دلیل حجیة المجبور.**

عرض ما این است که ما خبر واحد را وقتی قابل قبول دانستیم که محفوف باشد به قرائنی که وثوق به صدور می­آورد، حال اگر سند در جایی به نحوی بود که به تنهایی وثوق به صدور روایت نمی­آورد، ولی ما با اضافه کردن، ظن غیر معتبری به این خبر ضعیف تعاضدی درست کردیم که از مجموعۀ این تعاضد ظن به صدور روایت حاصل می­شد در حد اطمینان. اگر ظن منطقی غیر معتبر به این روایت ضعیفه اطمینان شخصی برای فقیه حاصل کرد، باز هم می­گوییم مهم وثوق به صدور است البته این جا هم اسم جبر را نیاوریم بهتر است، اسمش را می­گذاریم تعاضد.

اضافه می­کنم چه بسا موارد متعددی در این عملیات تعاضد نیازمند به شواهد و قرائن دیگر نیز باشیم و به صرف آن ظن غیر معتبر و آن روایت ضعیف السند اطمینان حاصل نشود. معیار وثوق و اطمینان شخصی است به صدور و از ظن غیر معتبر این اثر در عملیات تعاضد بر می­آید، اگر چه جبر به معنای دقیق کلمه صورت نگیرد، این هم تعلیقۀ دوم ما به جناب شیخ.

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

این قسمت از فرمایش شیخ اعظم تمام شد.

از این­جا به بعد ایشان شروع می­کند به بحث جبر قصور دلالت روایت به وسیلۀ ظن مطلق.

می­فرماید از همین بیانات من که گفتم جبران ضعف سند دچار مشکل هست، روشن می شود که نمی توان قائل شد به ان که ظن مطلق که غیر معتبر است می تواند قصور دلالت را جبران کند، نه هرگز چنین چیزی نیست:

**و من هنا لا ینبغی التأمل فی عدم انجبار قصور الدلالة بالظن المطلق بان المعتبر فی باب الدلالات هو ظهور الالفاظ نوعا فی مدلولاتها لا مجرد الظن بمطابقة مدلولاتها للواقع و لو من الخارج**

ما در اصول می­گوییم که ظواهر الفاظ حجیت دارد و این قابل انکار نیست ول در همان­جا حضرات اصولیین یک نکتۀ مهمی را فرموده­اند و آن این است که ما که می­گوییم ظواهر الفاظ حجت است، آن­جایی منظور ما است که لفظی باشد، که ظهور نوعی در معنا و مدلول خودش داشته باشد، که این لفظ هر جا پیش هر کسی که آشنای به این زبان باشد، گفته شود، این معنا به ذهن بیاید، لولا قرینه.

این معنای حجیت ظواهر الفاظ است. تا یک لفظ خودش به ما هو هو این قدرت را نداشته باشد که ظهور نوعی در معنا و مدلول پیدا کند، نمی­توانیم ظاهر را حجت قرار بدهیم. به تعبیر بهتر اصلا ظهور منعقد نمی­شود و نامش ظهور نخواهد بود. الا در وقتی که خود این لفظ خصوصیتی داشته باشد که هر جا از طرف هر گوینده­ایی این لفظ شنیده شد این معنا به ذهن بیاید. این معنای ظواهر است.

اگر عرف عقلا می­گویند الظهورات حجةٌ. اگر اصولیین ظواهر الفاظ را حجت می­دانند به چنین معنایی حجت می­دانند، نه این که شما صرفا بدانید معنای این لفظ با واقع منطبق است، و لو من الخارج این را بدانید که چنین مطلبی درست است، این مقصود از حجیت ظواهر نیست.

برای این که این عبارتی که از شیخ خواندم -که عبارت بسیار کلیدی و مهمی در رسائل است، -بهتر واضح شود، بنده مثال می­زنم. شما در اصول می­فرمایید صیغۀ امر ظهور در وجوب دارد، عقلا این را قبول می­کنند، ولی می­گویند در اصول که وقتی ما معتقد به حجیت صیغۀ امر به عنوان یک امر ظاهر در وجوب می­شویم، جایی را می­گوییم که شما فقط باشید و فقط یه صیغۀ امر. اگر گفت «صل صلاة الجمعه» اگر شما باشید و فقط همین «صل صلاة الجمعه»، از درون ان «صَلِّ» وجوب بیرون آمد، آن اسمش ظهور است و حجت است.

حال موردی داریم که صیغۀ امر نیست، یک کلمه­ایی را مولا گفته است، که یک دلالت ضعیفی بر وجوب جمعه دارد، مثلا فرموده است دوست ندارم جمعه ترک شود. «انی لا احب ترک صلاة الجمعه» این دلالتش بر وجوب ضعیف است، حال اگر مثلا شهرت فتوائیه آمد، دلالت کرد بر وجوب جمعه این شهرت فتوائیه مضمونا با آن روایت ضعیفۀ الدلالة یکی است اما نمی­تواند جبران ضعف دلالتش را بکند، کلمۀ جبر ضعف دلالت غلط است؛ چون دلالت الفاظ بر ظواهر از نظر عقلا برای آنجایی است که خود این لفظ دلالت کند، و شهرت نمی­تواند خود لفظ را تقویت کند، نهایت چیزی که از عهدۀ شهرت بر می آید این که آن مدلول و مضمون را تقویت می­کند، چون مضمون این شهرت وجوب جمعه است، آن روایت هم دلالت ضعیفی بر وجوب جمعه دارد، نهایت همین است این جا این روایت ضعیفه به وسیلۀ این شهرت جبران ضعف دلالتش نمی شود. پس سخن از جبران ضعف دلالت به میان نیاورید چون متبع و معتبر برای ما در باب ظواهر و دلالات ظهور نوعی الفاظ در مدالیل و مفاهیم و معانی هستند، نه این که صرفا ظنی پیدا کنیم به مطابقت مدلول الفاظ با واقع، و لو در اثر شهرتی که امری خارج از روایت باشد.

اگر امام فرموده بود، «صل صلاة الجمعه» خب این حرف درستی بود، اگر قرائنی در روایت بود که وجوب را می رساند بسیار خوب. اما اگر این ها نیست و دلالت ضعیف است، بحث جبران ضعف دلالت قابل قبول نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.